

مبنای فقهی تعویق صدور حکم

عبدالرضا اصغری*

حجت نخعی فوزی**

اکبر عظیمی راویز***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۸

چکیده

دین اسلام برنامه کامل زندگی انسان‌ها برای تمام جوامع و قرون است؛ بنابراین باید قابلیت انطباق با شرایط و اوضاع و احوال متغیر جامعه را داشته باشد. از همین رو سیاست جنایی اسلام به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم شده است که مجازات‌های حدود و قصاص و دیات بخش ثابت و مجازات‌های تعزیری قسم متغیر آن هستند. این دسته از مجازات‌ها دارای ویژگی‌های منحصر به فردی هستند که می‌توانند در پیشبرد هدف اصلاح و بازپروری بزهکاران مؤثر واقع شوند. با توجه به اینکه قسمی از سیاست جنایی اسلام متغیر است، این مسئله پیش می‌آید که آیا قواعدی در این قسم وجود دارد که به موجب آن، اختیارات گسترده‌ای به حاکم اسلامی داده شده باشد تا بتواند با توجه به شرایط و موقعیت‌های پیش آمده، به تعیین مجازات‌های متناسب و تأسیس نهادهایی در راستای اصلاح و بازپروری بزهکاران بپردازد؟ از سوی دیگر، یکی از اهدافی که تصمیم‌گیران سیاست جنایی از اعمال پاسخ‌های کیفی دنیال می‌کنند، اصلاح و بازپروری بزهکار به منظور اجتناب از تکرار جرم او است. تعویق صدور حکم از جمله نهادهایی است که در پی اصلاح و بازپروری بزهکار است. این نهاد در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است. با معلق کردن صدور حکم مجازات، بزهکار در کانون جامعه و خانواده قرار می‌گیرد و فرصت پیدا می‌کند که به شهروندی مطیع قانون تبدیل شود.

واژگان کلیدی: تعویق صدور حکم، مبنای فقهی، تعزیرات، سیاست جنایی.

* استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

dr.abdorezaasghari@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسؤول).

nakhaei91@yahoo.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

sajedmoa@yahoo.com

مقدمه

شریعت اسلام در باب انتظامات مانند باب معاملات، دستورهای خاص و به‌گونه‌ای تبعیدی نیاورده، بلکه به بیان اصول کلی و قواعد عامه پرداخته است. جزئیات و فروع باید تحت ضوابط خاص و با رعایت قواعد عامه و بررسی حوادث و پیشامدهای مختلف تحت عنوان قوانین و آیین‌نامه‌های مربوطه توسط فقهای آزموده و صاحب‌نظران متخصص که عالم به اوضاع و احوال زمان باشند، تهیه و تدوین شود. دلیل این امر نیز روشن است؛ زیرا اساساً جرائم و تخلفات هر جامعه به نحوه زندگی مردم آن جامعه و شیوه‌های اتخاذ شده بستگی دارد که برحسب اوضاع و احوال مختلف در طول تاریخ قابل تنوع و گسترش است، لذا نمی‌توان انواع جرم‌ها و حدود و ابعاد آن را پیشاپیش معین ساخت و پیامدهای سوء آنها را برای همیشه اندازه‌گیری کرد مگر در موارد جرائم و حدود مقرر که موضوع آن قابل اختلاف و دگرگونی نیست. بدین ترتیب همان‌گونه که تنوع معاملات رایج در هر دوره به تنوع نیازهای همان دوره بستگی دارد و نمی‌توان معاملات را به انواع رایج صدر اسلام محصور دانست، نمی‌توان جرائم را همان جرائم گذشته فرض کرد و در کیفر آنها نیز که باید به‌طور جمعی در هر دوره زاجر و رادع باشد، نمی‌توان به شرایط دوران گذشته اکتفا نمود. از اینجاست که فقها و صاحب‌نظران متعهد در هر دوره باید برای تنظیم امور و نیازهای جامعه، تحت ضوابط اسلامی به وضع قوانین بپردازند. بر این اساس، حاکم و والی مسلمانان که مدیریت جامعه را برعهده دارد و تبلور اعمال اختیار او در این خصوص در دستگاه قانونگذاری و مقننه است، می‌تواند با توجه به مصلحت جامعه و موقعیت زمانی، مجازات‌های متناسبی را تعیین کند؛ به‌خصوص در مورد مجازات‌های تعزیری که مربوط به تخلف از الزامات و تکالیف حکومتی است، با قوت و اطمینان بیشتری می‌توان بر این عقیده بود.

۱. مفهوم تعویق صدور حکم

تعویق در لغت واژه‌ای عربی است به‌معنای بازداشتن، تأخیر و عقب انداختن، به زمان دیگری موکول کردن، درنگ کردن در کاری و وقفه (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۷۵۵) و در اصطلاح یعنی به تأخیر انداختن صدور حکم. قانونگذار در خصوص برخی از جرائم، با وجود شرایطی به دادگاه اجازه داده که صدور حکم را به تعویق اندازد. به عبارت دیگر، قاضی می‌تواند با وجود شرایط مقرر در قانون، صدور حکم را به تأخیر اندازد و از متهم

ضمانت حسن رفتار در مدت معین مطالبه کند. چنانچه در مدت مزبور رفتار وی پسندیده بود، قاضی به طور قطع از صدور حکم خودداری می‌کند، ولی هرگاه قصوری از وی ملاحظه شد و نقض عهد کرد، قاضی نیز اقدام به صدور حکم می‌کند.

۲. پیشینه تعویق صدور حکم

نظام تعویق صدور حکم ریشه در حقوق انگلستان دارد. قضات انگلیسی در زمان‌های دور چنانچه در صحت ادله تردید داشتند یا شرایط خاصی اقتضا می‌کرد، صدور حکم را به تأخیر می‌انداختند تا درخواست عفو از پادشاه صورت گیرد. این نظام به مرور تبدیل به نظام تعلیق مجازات و تعویق صدور حکم شد. همانگونه که نظام‌هایی همچون آزادی مشروط به وجود آمد (زراعت، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۳۰).

اما در نظام کیفری ایران از زمان تصویب قانون جزای عمومی مصوب ۱۳۰۴ شمسی تا تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ می‌توان گفت که نهاد تعویق صدور حکم در متون قانونی کشورمان سابقه‌ای ندارد و کاملاً یک نهاد جدید و تازه تأسیس است، هرچند که این نهاد در برخی از لوایح آمده بود. از این‌رو تعویق صدور حکم محکومیت پس از حدود یک قرن قانونگذاری جزائی در ایران، نخستین‌بار در سال ۱۳۹۲ مورد توجه تهیه‌کنندگان قانون مجازات اسلامی قرار گرفت. امروزه نهاد تعویق صدور حکم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به صورت مطلق پیش‌بینی شده و علاوه بر اطفال و نوجوانان، در ارتباط با بزرگسالان نیز قابل اعمال است.

۳. مبنای فقهی تعویق صدور حکم

دین اسلام برنامه کامل زندگی انسان‌ها برای تمام جوامع و قرون است. اسلام برای تهذیب نفس، امنیت اجتماعی، پاسداری از مصالح عامه، بسط عدالت، حفظ نظام و ارزش‌های جامعه شیوه‌هایی را به کار گرفته که در نهایت نوبت به اجرای مقررات جزایی، اقامه حدود و تعزیرات می‌رسد. از همین‌رو سیاست جنایی اسلام به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم می‌شود: مجازات‌های حدود و قصاص و دیات که بخش ثابت و نامتغیر آن است و تنها قسمت کوچکی را به خود اختصاص داده و مجازات‌های تعزیری که بخش متغیر آن است و حجم گسترده‌ای از مجازات‌های مندرج در قوانین کیفری را دربر می‌گیرد.

در بخش مجازات‌های ثابت تأکید بر وجوب اجرای حدود الهی و عدم تأخیر در اجرای آن می‌باشد. نهی از تأخیر و عدم جواز تأخیر در اجرای حد با تکیه بر ارتقای

ذاتی و عرفی و انتظارهایی که از اجرای کیفر می‌رود، مانع مخدوش شدن اصل قطعیت کیفر و در مواردی مانع ضرر و زیان روحی جسمی و حتی مالی محکوم می‌شود؛ از این رو قرآن کریم در رابطه با اجرای حدود و عدم تأخیر در آنها در باب زنا می‌فرماید: «الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مئه جلده» (نور/۲). یعنی زن و مرد زناکار را هریک صد ضربه شلاق بزنید. همچنین در باب قذف می‌فرماید: «والذین یرمون المحصنات ثم لم یاتوا بربعه شهداء فالجلدوهم ثمانین جلده» (نور/۴). یعنی کسانی را که زنان عفیف را به زنا متهم می‌کنند و چهار شاهد نمی‌آورند هشتاد ضربه شلاق بزنید. صیغه امری که در این آیات وجود دارد بر لزوم و فوری بودن اجرای حد دلالت می‌کند.

علاوه بر این آیات، روایاتی هم با ظاهر تأکید آمیز به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر اجرای فوری حدود تأکید دارند؛ مانند روایت *نوفلی* از سکونی که از امام صادق (ع) نقل می‌کند که سه نفر به زنا می‌گواهی دادند. *امیرالمؤمنین علیه السلام* فرمود: نفر چهارم کجاست؟ گفتند به زودی می‌آید. *امیرالمؤمنین علیه السلام* فرمود: آنها را حد بزنید. در حدود حتی مهلت یک ساعت هم نیست (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۱۰).

از مضمهره سماع نیز که تعزیر را «حدی که وقت ندارد» تعریف کرده است، می‌توان پی برد که هم دارای وقت مشخص و معین است و باید بی‌درنگ و بدون تأخیر اجرا شود. در آنجا این روایت آمده است: گواهان به ناحق به حدی که وقت ندارد محکوم می‌شوند و این به نظر امام بستگی دارد (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۴۳).

پس اصل بر انجام دادن حد است. اما در برخی موارد بنابه ضرورت یا طبیعت امر، به جهت تعارض با اصول دیگر استثنائاتی دارد؛ مانند جایی که محکوم به دلیلی بیمار باشد که در این صورت اجرای حد تا رفع بیماری وی به تأخیر خواهد افتاد مگر اینکه امیدی به بهبود وی نباشد یا اینکه حاکم تعجیل در اجرای حکم حد را مصلحت بداند که در این صورت مجازات حد به صورت ضغث اجرا می‌شود (جبعی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱۴، ص ۳۷۷). از جمله موارد دیگری که اجرای حد را به تأخیر می‌اندازد، اجرای حد در سرزمین دشمن است؛ زیرا خوف ننگ و عار ناشی از اجرای حد و در نتیجه ملحق شدن فرد محکوم به دشمن و نیز جلوگیری از شماتت دشمن را به دنبال دارد و موجب ترس کفار و عدم گرایش آنها به اسلام می‌شود (حر العاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۴). در جایی نیز که محکوم به حد به حرم پناهنده شود و در آنجا به بست بنشیند، تا در حرم است نباید بر او حد جاری کرد، بلکه خوراک و آشامیدنی بر او سخت می‌گیرند تا خود بیرون

آید (طبسی، ۱۴۲۷، ص ۶۱). با دقت نظر در این مسائل و موارد، به دست می‌آید که این امور استثنایی موانع اجرای حد می‌باشند و هر وقت این موانع بر طرف شوند، حد اجرا می‌گردد. لذا این موانع به معنای تأخیری که از آن بتوان تعلیق اجرای مجازات را به دست آورد نمی‌باشند. همچنین در رابطه با اصل لزوم اجرای قصاص و عدم تأخیر در آن خداوند می‌فرماید: «کتب علیکم القصاص» (بقره/۱۷۸) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و لکم فی القصاص حیات یا اولی‌الباب لعلکم تتقون» (بقره/۱۷۹). علامه طباطبایی می‌فرماید: این آیه به حکمت تشریح قصاص اشاره می‌کند. همچنین توهمی را که ممکن است از تشریح عفو و دیه به ذهن برسد دفع می‌نماید و نیز مزیت و مصلحتی را که در عفو است، یعنی نشر رحمت و انگیزه رأفت را بیان نموده. همچنین می‌فرماید: عفو به مصلحت مردم نزدیک‌تر است تا انتقام (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۵۷).

در جنایات موجب قصاص اصل بر لزوم اجرای قصاص است ولی این اجرا به درخواست مجنی‌علیه و اولیای دم بستگی دارد؛ لذا می‌توان گفت که اجرای قصاص یک امر حق الناس است و می‌توانند از آن درگذرند یا اینکه آن را به منصفه اجرا بگذارند. پس در خصوص مجازات‌های ناظر بر جنایت و قصاص و دیه، چون کیفر جنبه حق الناسی محض دارد، منطقاً مرجع قضایی در زمینه نوع واکنش نسبت به جرم و عوارض ناظر بر آن اختیاری ندارد و لذا نمی‌تواند مجازات را از مرتکب ساقط نماید و حتی اجرای آن را جز در برخی معاذیر مصرح، به تأخیر اندازد بلکه تصمیم‌گیری در این زمینه صرفاً به مجنی‌علیه و اولیای دم وابسته است.

اما در قلمرو مجازات‌های تعزیری جز در مواردی که نصوص شرعی بر اجرای تعزیر تأکید و تصریح دارد، تعویق صدور حکم نه فقط جاری، بلکه رعایت آن در مواردی لازم و واجب است و اعمال و اجرای تعزیر منوط و متوقف بر ضرورت یا فایده مترتب بر آن خواهد بود. این فایده با التفات به مؤلفه‌هایی چون تکرار گناه و جرم یا قابلیت اصلاح و بازدارندگی و ردع، قابل سنجش و اندازه‌گیری است. لذا برخی از فقها در جایی که قاضی احراز کند که با عدم اجرای تعزیر و معلق کردن صدور حکم مجازات، مرتکب را می‌توان از تکرار جرم بازداشت، قائل به واجب نبودن اجرای تعزیر و منوط شدن آن به نظر قاضی شده‌اند. مثلاً شیخ طوسی در خلاف در این زمینه می‌فرماید: «التعزیر بما یراه الحاکم بلا خلاف ... و ان علم ان غیره یقوم مقامه من الکلام و التعنیف کان له ان یعدل الیه و یجوز له التعزیر» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۹۷). در این زمینه برخی از معاصرین اظهار

داشته‌اند که «بشکل القول بجواز التعزیر اذا رای الحاکم عدم المصلحه فیه. انا اذا رای مع ذلک مصلحه فی ترکه فلا یجوز بلا اشکال» (صافی گلیپایگانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۶). بنابراین چنانچه قاضی اطمینان داشته باشد که اگر مجازات را اجرا نکند مجرم متنبه می‌شود و دست از تکرار جرم برمی‌دارد و به آغوش جامعه بازمی‌گردد، باید از اجرای آن اجتناب کند و تعویق صدور حکم زمینه‌ای برای دادن چنین فرصتی به بزهکار و در راستای موازین اسلامی خواهد بود.

در خصوص موقعیت و قلمروی نهاد تعویق صدور حکم در حقوق جنایی اسلام باید توجه کرد که در فقه جزایی نهادی با این عنوان مشاهده نمی‌شود، لکن می‌توان نه تنها مشروعیت، بلکه ضرورت توجه به این نهاد را در قلمرو مجازات‌های تعزیری در حقوق اسلامی و فقه جزا مدلل کرد.

حال که تعزیرات به‌عنوان مبنایی برای نهاد تعویق صدور حکم می‌باشد، قواعدی را که می‌توانند مشروعیت این نهاد را از نظر فقهی مدلل کنند مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱. التعزیر بما یراه الحاکم

در فقه شیعه یکی از قواعد مطرح در مبحث تعزیرات، قاعده‌ای است با عنوان «التعزیر بما یراه الحاکم». برای تبیین و بررسی این قاعده ابتدا معنای تعزیر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در کتب لغت برای تعزیر بیش از دوازده معنا ذکر شده است. برخی از این معانی با یکدیگر مشابه، برخی مخالف و برخی متضاد هستند. این معانی عبارتند از: «رد و منع»، «زدن کمتر از حد»، «ضرب شدید»، «توقیف به‌جهت دین»، «توقیف و بازداشت به‌جهت ترک واجب و مخالفت با احکام»، «تأدیب»، «سرزنش»، «اجبار بر انجام عمل»، «اعانت و یاری نمودن»، «تقویت نمودن»، «بزرگ داشتن و ادای احترام» و «نکاح و ازدواج» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۶۴؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۱۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۶۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۵۱؛ جوهری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷۴۴؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۱۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۴ و ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۷۰۵).

در فرهنگ‌های فارسی هم تعزیر به‌معنای نکوهش و ملامت کردن، مالیدن و گوشمالی دادن و یاری کردن و مدد نمودن آمده است (عمید، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۲۶؛

معین، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۰۰ و نفیسی، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۹۰۶).

از بررسی معانی و استعمال‌های واژه تعزیر فهمیده می‌شود که معنای اصلی این کلمه تأدیب و ردع و بازداری است و بسیاری از معانی دیگر به این معنی بازمی‌گردد. به عنوان مثال، در معنای سرزنش و ملامت رد و منع وجود دارد، زیرا هرگاه مردم شخصی را ملامت و سرزنش می‌کنند، در واقع او را از انجام دوباره آن عمل منع می‌کنند. در اصطلاح تعاریف مختلفی از تعزیر ارائه شده است. مثلاً واژه عزز به صورت فعل در سه مورد در قرآن مجید به کار رفته است:

- ۱- قال: «انی معکم لئن اقمتم الصلاه و آتیتم الزکوه و آمنتم برسلی و عززتموه»، یعنی خداوند به بنی‌اسرائیل فرمود من با شما هستم اگر نماز را اقامه کنید و زکات را بپردازید و به فرستادگان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید (مائده/۱۲).
- ۲- «فالدین آمنوا به و عزروه و نصروه»، یعنی کسانی که به او ایمان آوردند و او را بزرگ داشتند و در ابلاغ رسالتش او را یاری کردند (اعراف/۱۵۷).
- ۳- «لتؤمنوا بالله و رسوله و تعزروه و توقروه»، یعنی تا به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع و یاری اش کنید (فتح/۹).

مفسران غالباً عزز و تعزروا را در آیات قرآن به معنای تفخیم، تعظیم، یاری کردن و منع داشتن از اذیت و آزار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۳۸۹ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۱۸۶).

این واژه در اصطلاح گروه زیادی از فقیهان به نوعی از مجازات‌های شرعی اطلاق می‌شود که برخلاف مجازات‌های حدی، نوع و میزان و کیفیت آنها در شرع معین نشده و تعیین این امور در اختیار حاکم اسلامی گذارده شده است.

تعریف فقهای امامیه غیر از معنای لغوی مد نظر برخی از اهل لغت است و به همین دلیل است که فقهای امامیه سعی در بیان تعریف تعزیر و وارد کردن احکام آن کرده‌اند. به اعتقاد ابوصلاح حلبی، تعزیر تأدیب است که خداوند آن را وضع کرده تا شخص تعزیر شونده و سایر مکلفین را از ارتکاب اعمال ممنوع بازدارد و سبب آن اخلال در انجام واجبات یا ارتکاب عمل قبیحی است که در شرع مجازات معینی برای آن تعیین نشده است (حلبی، ۱۳۶۲، ص ۴۱۶). ابن‌ادریس حلی نیز در کتاب «سرائر» می‌فرماید: «تعزیر همان تأدیب است که به فرمان خداوند متعال بر مجرم اعمال می‌شود تا سبب شود او و دیگران از انجام گناه خودداری کنند» (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۳۴).

در کتاب «مبانی تکمله‌المنهاج» نیز مرحوم خوئی معتقد است: «کسی که حلال و حرامی را انجام داده و یا واجب الهی را ترک کند، محاکمه او را به اندازه‌ای که مصلحت می‌بیند تعزیر کنید» (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۳۷). امام خمینی (رحمه‌الله علیه) در «تحریر الوسیله» می‌نویسند: «تعزیر کیفری است که شامل همه جرائم می‌شود. هر کس یکی از واجبات را ترک کند یا حرام را مرتکب شود، بر امام علیه‌السلام یا نایب امام است که او را به کیفر تعزیر برساند به شرط آنکه آن فعل یا ترک فعل از گناهان کبیره باشد. تعزیر سبک‌تر از حد است و با نظر حاکم و ولی فقیه تعیین می‌شود» (موسوی الخمینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۴۷۷). مرحوم هاشمی شاهرودی نیز در تعریف تعزیر بیان می‌کند که در فقه بر کیفری اطلاق می‌شود که برخلاف حد، شارع مقدس اندازه‌ای برای آن تعیین نکرده ولی مقدار تعزیر بستگی به نظر حاکم شرع دارد که به مقتضای زمان و مکان، نوع گناه و مرتکب شونده آن تفاوت می‌کند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۵۳۲). از مجموع آنچه بیان گردید معلوم می‌شود که مراد از تعزیر در نگاه فقها همان معنای لغوی و معلوم هست؛ برای همین بسیاری از آنان از تعریف آن خودداری کرده و به احکام آن پرداخته‌اند و بیان احکام آن هم در باب حدود است؛ اگرچه در باب‌هایی مانند صوم، حج و تجارت و نکاح نیز به مناسبت از آن سخن گفته شده است. در نوشته‌های فقهی موارد بسیاری یافت می‌شود که بر متداول بودن اطلاق تعزیر بر انواع عقوبت‌های متناسب و بازدارنده‌ای که از نظر حاکم مسلمانان قابل اجراست، دلالت دارد.

فقهای عامه هم در این خصوص قائل به انحصار شده‌اند. از جمله در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» چنین آمده است: «تعزیر همان تهدیدی است که طبق نظر حاکم اجرا می‌شود تا اینکه مجرم را از تکرار عمل بازدارد. پس هر کس کار حرامی انجام داد که حدی برایش معین نشده، قصاص و کفاره هم ندارد، بر حاکم لازم است که وی را به آنچه که طبق نظر، بازدارنده مجرم از تکرار عمل است، تعزیر نماید؛ نظیر زدن، زندانی کردن یا توبیخ» (الجزیری، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۳۹۷).

در واقع تعزیر از نظر لغت همان‌گونه که بیان شد، به معنای تأدیب است که به دست حاکم است و شارع حدی برای آن تعیین نکرده و هدف از وضع تعزیر برای تأدیب در جلوگیری و منع از ارتکاب کارهای حرام است که تعیین و نوع مجازات برعهده حاکم مسلمین است؛ زیرا تعزیر در اصطلاح فقها به مجازات کبائر نظیر انجام حرام یا ترک واجب گفته می‌شود که میزان و کیفیت خاصی برای آن در شرع معین نشده باشد و

تنها به نظر حاکم شرع واگذار شده باشد، البته مشروط به اینکه به اندازه مجازات حدی که برای سایر جرائم منصوص شده است نرسد (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، ص ۳۲۷). امروزه در نظام اسلامی همه قضاوت ولایت ندارند و به خاطر واحد بودن ولی امر، فقط اوست که ولایت دارد و حق تعیین مجازات تعزیری نیز با او خواهد بود. اما با توجه به اینکه ولی فقیه اغلب نمی‌تواند شخصاً به قانونگذاری بپردازد، این اختیار را به نهاد قانونگذاری تفویض می‌کند. پس می‌توان گفت که تجلی‌گاه «بما یراه الحاکم» در تعیین قوانین و تعزیرات همان قوه مقننه است. در حقیقت قوه قانونگذاری زیر نظر ولی فقیه است و مشروعیت خود را از او می‌گیرد؛ بنابراین تعیین نوع و میزان مجازات‌های تعزیری و بازدارنده و تعیین حداقل و حداکثر برای آن از وظایف قوه قانونگذاری است. وجود نهاد نظارتی شورای نگهبان نیز که فقهای آن از سوی ولی فقیه تعیین می‌شوند، در تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین شرعی و رد موارد خلاف شرع راه مطمئن دیگری است که حاکم اسلامی می‌تواند از این طریق در تصویب قوانین و تعزیرات حکومتی نقش مؤثر خود را ایفا کند.

۲-۳. التعزیر لکل معصیه

یکی از قواعدی که بر کیفرهای نامعین حاکم می‌باشد و نشان‌دهنده گستردگی آنهاست، قاعده قابل تعزیر بودن هر عمل حرام است. مراد از این قاعده که با عباراتی همچون «التعزیر لکل حرام»، «التعزیر لکل عمل محرم» یا «کل معصیه لم یرد فیه الحد ففیها التعزیر» از آن تعبیر می‌شود و یکی از قواعد اصطیادی در فقه شیعه و عام است، این است که ارتکاب هر معصیتی که در شرع مقدس برای آن مجازات حدی پیش‌بینی نشده، قابل تعزیر است. به عبارت دیگر، مرتکب هر فعل حرام غیرحدی قابل تعزیر شدن است. روایات متعددی داریم که مضمون آنها این است که خداوند متعال برای هر چیزی حد و مرزی قرار داده و هر کسی از این حد و مرز تعدی کند، برای وی مجازات و حدی است. بدیهی است کسی که مرتکب حرام می‌شود یا واجب الهی را ترک کند، از حدود و مقررات الهی تعدی کرده و مستحق عقاب خواهد بود. حال در خصوص فعل این شخص، اگر مجازات آن در شرع مشخص شده باشد، از آن با عنوان «حد» و اگر مجازات آن مشخص نشده باشد، از آن با عنوان «تعزیر» یاد می‌شود (ترابی شهرزایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۷۱).

ابوصلاح حلبی در این باره می‌گوید: «تعزیر عبارت است از تأدیب که خداوند به منظور

بازداشتن تعزیرشونده و دیگر مکلفین تعبداً آن را جعل نموده است. این حکم در مواردی است که به واجبات الهی اخلال وارد شود یا ارتکاب عمل قبیحی که شارع درباره آنها مجازات حد مقرر نداشته باشد؛ از جمله اینکه به برخی واجبات عقلی چون رد و دیعه و ادای دین یا واجبات شرعی همانند نماز، زکات و حج اخلال وارد شود؛ در این صورت حاکم جامعه اسلامی باید مرتکبین و متخلفین را به وسیله‌ای مناسب که آنان را از ارتکاب مجدد بازدارد و آنان را وادار به انجام وظایف خود نماید، تعزیر کند» (حلی، ۱۳۶۲، ص ۴۱۶).

شیخ طوسی نیز در کتاب «المبسوط» چنین می‌نویسد: «کل من اتی معصیه لا یجب بها الحد فانه یعزر مثل ان سرق نصاباً من غیر حرز او اقل من نصاب من حرز او و طاً اجنبیه فیما دون الفرج فان الامام یعزره»؛ یعنی هرکس معصیتی انجام دهد که حد نداشته باشد، تعزیر می‌شود؛ مانند اینکه به اندازه نصاب سرقت از غیر حرز بدزدد یا کمتر از نصاب از حرز دزدی کند و امام در تمام اینها مجرم را تعزیر می‌کند (طوسی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۶۹).

همچنین علامه حلی در «تحریر الاحکام» می‌نویسد: «کل من فعل محرماً او ترک واجباً فللام تعزیره بما لا یبلغ الحد»؛ یعنی هرکس مرتکب حرامی شود یا واجبی را ترک کند، امام حق دارد او را به اندازه‌ای که به مقدار حد نرسد تعزیر کند (حلی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۹۳۸).

سرخسی در «المبسوط» می‌نویسد: «هرکس مرتکب حرامی شود که در آن حد مشخصی نباشد، تعزیر می‌شود» (سرخسی، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۳۶).

امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «هرکس واجبی را ترک کند یا حرامی را انجام دهد، امام و نایب او می‌تواند او را تعزیر کند به شرط آنکه حرام صورت گرفته از جمله گناهان کبیره باشد» (موسوی الخمینی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۶۰۷).

همچنین در موارد متعددی روایات خاص داریم که در آنها حد معین شرعی وجود ندارد و از آنها تعبیر به تعزیر، عقوبت و تنبیه شده است و آن روایات ویژگی خاصی ندارند و بعید نیست که بتوانیم از کنار هم گذاشتن آنها و عموم تعلیل، یک قاعده کلی را به دست بیاوریم و آن قابل تعزیر بودن هر عملی حرامی باشد. مانند آنجا که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد غصب یا خوردن مال یتیم و خیانت در امانت می‌فرماید: «کان لا یری الحبس الا فی ثلاث: رجل اکل مال الیتیم او غصبه او رجل

اوتمن علی امانه فذهب بها» (مجلسی، ۱۴۰۸، ج ۲۳، ص ۴۱۰). بنابراین ارتکاب هر گناهی - خواه کبیره و خواه صغیره - موجب اعمال مجازات تعزیری می‌شود هرچند در نفوذ و روایات برای آن مجازات تعزیری مقرر نشده باشد.

بر این اساس به نظر می‌رسد که تعیین نوع جرائم و مجازات از اختیارات حکومت اسلامی است که باید به این امر اقدام نماید. این وظیفه در برخی موارد و نسبت به برخی از اعمال، حدود و ثغورش مشخص شده ولی نسبت به سایر اعمال که ممکن است بر حسب زمان و مکان مفسده‌آور باشد، اظهار نظر نشده است. از این رو تعیین جرم، نوع آن و میزان مجازات به صلاحدید حکومت اسلامی واگذار شده است. اعمالی که از سوی شارع اسلام برای مردم ممنوع شده، حرام معرفی شده‌اند و اعمال حرام آنهایی هستند که خداوند مجازات اخروی و عقاب در روز قیامت را برای ارتکاب آنها پیش‌بینی کرده است. اما در مقابل اعمال حرام، اعمال دیگری هستند که شرعاً نهی مشخصی درباره آنها وارد نشده ولی ممکن است ارتکاب آنها از سوی مردم مفاسد و پیامدهای سوئی در جامعه داشته باشد که حکومت ناچار است به منظور حفظ نظم اجتماعی و حقوق عامه و مصالح عمومی، از ارتکاب آنها جلوگیری کند. آن دسته از اعمال از نظر شرعی هیچ نهی و ممنوعیت صریحی ندارند، ولی نظام اسلامی به منظور صیانت اجتماعی می‌تواند آنها را ممنوع کند و برای مرتکبان مجازات معین نماید.

از آنجا که شریعت اسلام برای حفظ این نظام اهتمام زیادی قائل است، هرآنچه را که موجب نزاع، مخاصمه، هتک اعراض و آبرو و ریختن خون انسان‌های بی‌گناه می‌شود، ممنوع اعلام می‌دارد؛ زیرا در برابر این امر مهم وظیفه سنگینی برعهده دارد. از این رو باتوجه به اینکه اجرای حدود و تعزیرات در موارد منصوص برای این مقصود کفایت نمی‌کند، باید این اختیار برای حکومت اسلامی وجود داشته باشد که هر عملی را که مفسده و پیامد سوء داشته باشد - خواه حرام و خواه کبیره یا صغیره باشد - همین که امنیت اجتماعی و حقوق عامه و مصالح جامعه را به خطر بیاندازد و موجب تجری مردم بر ارتکاب معاصی شود، ممنوع اعلام کند و برای ارتکاب آن مجازات خاصی مقرر نماید. حال اگر چنین اختیاری به حکومت اسلامی داده نشود، تحقیقاً از هدف و مقصود اصلی بازمی‌ماند؛ زیرا نقض غرض اصلی که فلسفه حکومت اسلامی است، به وجود خواهد آمد که در نتیجه اعتبار نظام از دید مردم ساقط خواهد شد. بنابراین همان‌طور که سایر حکومت‌ها از چنین اختیاری برخوردارند، حکومت اسلامی نیز باید چنین اختیاری

داشته باشد (محقق داماد، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۴۶).

۳-۳. التعزیر دون الحد

کمتر بودن مجازات تعزیری از مجازات حدی در فقه امامیه مشهور است که از آن به قاعده «التعزیر دون الحد» تعبیر می‌شود و فقها در موارد بسیاری به این قاعده استناد کرده و این قاعده را به‌عنوان مشهورترین و پرکاربردترین قاعده تعزیرات مطرح کرده‌اند. در خصوص این قاعده دو قول وجود دارد:

اکثر فقهای امامیه معتقدند که مراد از قاعده این است که تعزیر مجازاتی است کمتر از حد؛ زیرا در موارد متعددی این قاعده را با عبارات گوناگونی چون «لا یبلغ التعزیر حدّاً کاملاً» و «التعزیر بالتأدیب بما دون الحد» تعبیر نموده‌اند. عده‌ای دیگر هم معتقدند که مراد از قاعده این است که تعزیر مجازاتی غیر از حد است. در واقع مراد از «دون» در این قاعده مورد اختلاف واقع شده است؛ لذا ابتدا معنای لغوی «دون» را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس به مفهوم قاعده می‌پردازیم.

برخی گمان برده‌اند که لفظ «دون» صرفاً به معنای کمتر و پایین است، لذا از عبارت «التعزیر بما دون الحد» چنین استفاده کرده‌اند که تعزیر عددی کمتر از حد قرار گرفته و دارای عدد و منحصر در جلد است که با تازیانه انجام می‌شود. در نتیجه تعزیر عقوبت است که باید صرفاً با تازیانه صورت پذیرد. از این‌رو، بر علامه حلی که تعزیر را شامل حبس و توبیخ نیز دانسته، ایراد نموده و اظهار داشته‌اند که گفته او برخلاف اصل و حتی اجتهادی در برابر نص است؛ زیرا عقوبت حبس محدود به عددی نیست تا «دون الحد» بر آن صادق باشد، در حالی که معنای «دون» منحصر در معنای کمتر و پایین‌تر نبوده، بلکه دارای سه معناست:

۱- به معنای رتبه‌ای پایین‌تر یا عدد کمتر: در آیه ۱۱ سوره جن چنین آمده است: «وانا منا الصالحون و منا دون ذلک» (جن/۱۱).

۲- به معنای قرب و نزدیک بودن با چیزی: مرحوم طبرسی ذیل آیه ۶۲ از سوره الرحمان یعنی «و من دونهما جنتان» می‌گوید که معنی «دون» چنین است: «مکان قریب من الشیء بالاضافه الی غیره مما لیس له مثل قربه و هو ظرف مکان»؛ یعنی نزدیک به یک چیز نسبت به مکان دیگری که به آن شیء به آن اندازه نزدیکی ندارد و این کلمه ظرف مکان است.

۳- به معنای غیر و سوی: اکثر قریب به اتفاق استعمالات قرآنی به همین معناست؛ یعنی بیش از یکصد و سی مورد در قرآن به همین معنا استعمال شده در حالی که در دو معنای دیگر، بیش از یکی دو مورد استعمال نشده است. در اینجا به تعدادی از این آیات اشاره می‌کنیم:

نخست، آیه ۸۲ سوره انبیا است که می‌فرماید: «و من الشیاطین من یغوصون له و یعلمون عملاً دون ذلک»؛ یعنی و برخی از دیوان را مسخره سلیمان نمودیم که در دریا غواصی کنند یا به کار دیگری در دستگاه او بپردازند. راغب (از علمای ادب و نحو) ذیل این آیه می‌گوید: «أی سوی الغوص و غیره».

دوم، آیه ۱۱۶ سوره مائده است که می‌فرماید: «انت قلت للناس اتخذونی و امی الهین من دون الله»؛ یعنی آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را خدای دیگر سوای خدای عالم اختیار کنید؟ (محقق داماد، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۱۸).

از مجموع روایات فوق به خوبی استفاده می‌شود که تعزیر عقوبتی است غیر از حد؛ لذا اگر گفته شود که «یعزرون الحد» یعنی «یؤدب علی غیر مثل الحد»؛ یعنی به آنچه غیر از حد است کیفر شود.

معنایی که بهتر است برای «دون» در نظر گرفته شود همان معنای «غیر و سوی» است که به خوبی بیانگر تفاوت حد با تعزیر از سه لحاظ موضوع، نوع عقوبت و مقدار و اندازه متناسب با بزه انتسابی است؛ به این بیان که موضوع هر حدی و نوع جرم آن کاملاً مشخص است و تعریف و شرایط هر یک به تفصیل بیان شده به نحوی که با عدم تحقق هر یک از شرایط مقرر، حد اجرا نمی‌شود و مجازات مقرر احیاناً به تعزیر مبدل می‌شود. در این موارد انتخاب نوع مجازات حد در اختیار حاکم نیست، بلکه به موضوعی مشخص بستگی دارد که در شرع مقرر شده که در همان چهارچوب بیان شرعی باید اجرا شود. بنابراین فقط تشخیص موضوع با حاکم است؛ اما در موضوع تعزیرات هیچ‌گونه تحدید موضوعی مطرح نیست و فقط به بیان کلی فعل محرمان اکتفا شده است. در نتیجه سنجش بزهکاری و تعیین نوع و مقدار مجازات متناسب به نظر و صلاحدید حاکم بستگی دارد. از این رو حاکم شرع نمی‌تواند از آن محدوده پا را فراتر نهد یا کوتاهی کند. اما مجازات‌های تعزیری هیچ‌گونه تعیینی ندارد و به نظر و صلاحدید حاکم شرع واگذار شده است که باید تشخیص بدهد چه مجازاتی بازدارنده و متناسب با بزه ارتکابی است. از لحاظ کمیت نیز صلاحدید و تشخیص حاکم است که میزان مجازات تعزیری را

متناسب با جرم ارتكابی مشخص می‌نماید و در کم و کیف هر مجازاتی حال بزه‌کار را از نظر توانایی وی مراعات می‌کند؛ ولی در حدود چنین صلاحیتی برای حاکم وجود ندارد. در نتیجه معنای مناسب قاعده این است که باید مجازاتی را در هر مورد انتخاب کرد که غیر از مجازات معین شده در اعمال مستلزم حد باشد.

شایان ذکر است که این قواعد بر تعزیرات منصوص شرعی حاکم نیست. تعزیر منصوص شرعی تعزیری است که در شرع مقدس برای یک عمل حرام تعیین شده و در عین حال نوع و مقدار تعزیر مشخص شده است. البته لازم نیست که مقدار تعزیر به صورت ثابت و قطعی تعیین شده باشد، بلکه ممکن است میزان تعزیر به شکل بیان حداقل و حداکثر تعیین شده باشد (شمس ناتری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۴۱)



نتیجه

قانون‌گذار که به دنبال تأسیس نهاد تعویق صدور حکم است باید منابع فقهی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد و این در حالی است که هیچ‌گونه نامی از تعویق صدور حکم در منابع فقهی به چشم نمی‌خورد. پس باید به دنبال قواعد و مبانی‌ای باشد که بتواند مشروعیت این دو نهاد را از آنها استنباط کند. سیاست جنایی اسلام به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم می‌شود. در بخش مجازات‌های ثابت، آیات و روایات و قواعدی مبنی بر لزوم اجرای این مجازات‌ها وجود دارد و اگر در مواردی دیده می‌شود که نسبت به اجرای این مجازات‌ها تأخیری حاصل شده، بدان جهت بوده که مانعی بر سر راه اجرا قرار گرفته و در صورتی که این موانع برطرف شود، مجازات اجرا خواهد شد. ضمناً این لزوم قطعی بودن اجرا و عدم تأخیر در این گونه جرائم به معنای خشک بودن و عدم لطافت شریعت اسلام نیست؛ زیرا اثبات این مجازات‌ها مشروط به شرایط سختی شده و همچنین عفو و گذشت مجنی‌علیه را نیز پیش‌بینی نموده است. ولی در بخش مجازات‌های متغیر و انعطاف‌پذیر که همان تعزیرات هستند، قواعدی وجود دارد که طبق آنها به حاکم اسلامی اجازه داده شده تا در مناسبت‌ها و پیشامدهای گوناگونی که در گذر زمان و مکان به وجود می‌آیند، در کلیه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، عبادی و ... تأمین مصالح فرد و جامعه اسلامی و پیشبرد اهداف نظام اسلامی را مدنظر قرار دهد و در چهارچوب یک سیاست جنایی سنجیده و ملهم از اصول و مبانی شریعت، به جرم‌انگاری رفتارهای خاص با ضمانت اجراهای کیفی متناسب و کارآمد متوسل شود. از جمله آنها قواعد «التعزیر بما یراه الحاکم» و «التعزیر دون الحد» و «التعزیر لکل معصیه» است که بنابر این سه قاعده حاکم شرع می‌تواند هر معصیتی را که در شرع مقدس برای آن مجازات حدی پیش‌بینی نشده جرم‌انگاری کند و مجازاتی را که به مرحله حد نرسد، برای آن پیش‌بینی نماید. قانونگذار با توجه به قواعد و مبانی فقهی که در باب تعزیرات وجود دارد، چنین نهادی را در مواد ۴۰ تا ۴۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی کرده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن درید، محمد بن حسن؛ *جمهرة اللغة*، ج ۲، بیروت، بی نا، ۱۹۸۸.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ *المحکم المحيط الاعظم*، ج ۱، بیروت، بی نا، ۱۴۲۱.
۴. ابن فارس، احمد؛ *معجم مقاییس اللغة*، ج ۴، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*، ج ۴، مؤسسه داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۴.
۶. ترابی شهرضایی، اکبر؛ *آیین دادرسی اسلام*، ج ۲، مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۰.
۷. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ *الروضة البهیة فی شرح العمدة الدمشقیة*، ج ۱۴، انتشارات کتابفروشی داوری، چاپ اول، قم، ۱۴۱۰.
۸. الجزیری، عبدالرحمان؛ *الفقه علی المذاهب الاربعة*، ج ۵، دار الاحیاء التراث، چاپ هفتم، بیروت، ۱۴۰۶.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح اللغة*، ج ۲، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۸.
۱۰. الحر العاملی، محمد بن حسین؛ *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشیعة*، ج ۲۸، انتشارات مؤسسه آل البيت، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹.
۱۱. حلبی، ابوصلاح؛ *الکافی فی الفقه*، تحقیق رضا استادی، مکتب امام امیرالمومنین، اصفهان، ۱۳۶۲.
۱۲. حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور بن احمد؛ *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف؛ *تحریر الاحکام الشرعیة*، محقق: ابراهیم بهادری، ج ۵، مؤسسه اسلام الصادق، چاپ اول، قم، ۱۳۷۸.
۱۴. خویی، سیدابوالقاسم؛ *مبانی تکملة المنهاج*، ج ۱ و ۴۱، مؤسسه احیای آثار الامام الخویی، قم، ۱۴۲۲.
۱۵. دهخدا، علی اکبر؛ *لغت نامه*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن*، دارالجبل، بیروت، ۱۴۱۲.
۱۷. زراعت، عباس؛ *شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی: بخش کلیات*، ج ۲، انتشارات

- جنگل، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۳.
۱۸. سرخسی، محمد بن احمد؛ المبسوط، ج ۲۴، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
 ۱۹. شمس ناتری، محمد ابراهیم و جمعی از نویسندگان؛ قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، میزان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۳.
 ۲۰. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ التعزیر، احکامه و حدوده، ج ۱، بی نا، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵.
 ۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین؛ تفسیر المیزان، ج ۱، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۳.
 ۲۲. طبسی، نجم الدین؛ موارد السجن فی نصوص و الفتاوی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۷.
 ۲۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ الخلاف، ج ۵، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۷.
 ۲۴. طوسی، محمدحسن؛ المبسوط، ج ۸، المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية، بیروت، ۱۴۱۲.
 ۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر؛ تفسیر الکبیر، ج ۱۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰.
 ۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین، ج ۱، بی نا، قم، ۱۴۰۹.
 ۲۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط، ج ۲، بی نا، بیروت، ۱۴۱۵.
 ۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الفروع من الکافی، ج ۷، ترجمه علی اکبر غفاری، چاپ ششم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۷.
 ۲۹. مجلسی، محمدباقر؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسل، ج ۲۳، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۸.
 ۳۰. محقق داماد، سیدمصطفی؛ قواعد فقه، ج ۴، نشر علوم اسلامی، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۵.
 ۳۱. معین، محمد؛ فرهنگ اعلام معین، ج ۱، امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۲.
 ۳۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، ج ۶، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۹.
 ۳۳. موسوی خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسيلة، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۵.
 ۳۴. نفیسی، علی اکبر؛ فرهنگ لغت، ج ۲، انتشارات خیام، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۴۳.
 ۳۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۲، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، قم، ۱۴۲۶.

Legal Basis for Postponement of Sentence

Abdolreza Asghari*

Hojjat Nakhaei Fouzi**

Akbar Azimi Raviz***

Received: 19/8/2018

Accepted: 9/12/2018

Abstract

The religion of Islam is the last divine religion and the complete program of human life for all societies and centuries. Therefore, it must be able to adapt to the changing circumstances and circumstances of society. Therefore, the criminal law of Islam divided into two parts; fixed and variable punishments. Qisas and diyat categorized as the fixed part of this system and punitive sanctions as variable one. These punishments have unique characteristics that can be effective in advancing the purpose of correcting and rehabilitating offenders. Given the fact that a certain part of the Islamic criminal policy is variable, it is a matter of whether there are rules in this regard that gives widespread powers to the Islamic ruler in order to determine appropriate punishments and institutions for correction and rehabilitation of criminals, in the light of the arisen circumstances and situations. On the other hand, one of the goals pursued by criminal policy decision-makers in determining criminal responses are the correction and rehabilitation of criminals in order to avoid the repetition of crimes. Postponement of the issuance of a sentence is one of the institutions seeking to correct and rehabilitate the criminal. This institution, as envisaged in the Islamic Penal Code of 1392, by suspending the issuance of sentences, increases the opportunity of making the criminal a law-abiding citizen.

Key words: *Postponement of Sentence, Jurisprudential Basis, sanctions, Criminal Policy.*

*Assistant Professor at Razavi University of Islamic Sciences.
dr.abdorezaasghari@yahoo.com

**MA Student of Criminal Law and Criminology at Razavi University of Islamic Sciences.
nakhaei91@yahoo.com

***MA Student of Criminal Law and Criminology at Razavi University of Islamic Sciences.
sajedmoa@yahoo.com